

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شرک از دیدگاه علمای شافعی

تردیدی نیست که صادق‌ترین سخنان کتاب الله و بهترین راه و روش‌ها، راه و روش پیامبر ما محمد ﷺ است. بدترین مسایل، امور نوپیدا است، تمام امور نوپیدا بدعت است، تمام بدعت‌ها گمراهی هستند و فرجام تمام گمراهی‌ها آتش جهنم است.

اما بعد: توحید آثار ارزشمند و آشکاری در زندگی انسان و جامعه‌ی بشری دارد که نتایج قطعی و مسلم آن زیننده‌ترین و مهم‌ترین آثارش را در زندگی بجای می‌گذارد از جمله:

۱. توحید انسان را از بندگی غیر الله نجات می‌دهد و موجب می‌گردد که انسان فقط خالق و آفریننده‌اش را عبادت کند اما شرک باعث می‌شود که انسان بنده (برده‌ی) مخلوقی همانند خود گردد که ضرر، نفع، مرگ، زندگی و برانگیخته شدن (پس از مرگ) خود را در اختیار ندارد!؟ توحید عاملی است که عقل و خرد انسان را از دام خرافات آزاد می‌سازد، قلب و روان بشر را از پستی و ذلت نجات می‌دهد.

آری، توحید انسان را در تمام جوانب زندگی از تسلط طغیان‌گران و معبودان باطل آزاد می‌گرداند؛ این همان چیزی بود که مشرکان از مفهوم و معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌فهمیدند. لذا با رسولان بنای دشمنی گذاشتند و با پیام‌آوران و برگزیدگان الله به مبارزه برخاستند.

۲. توحید رفتار انسان را اصلاح و کنترل می‌کند لذا موجب می‌شود که طبق قوانین توحید رفتار و زندگی نماید. انسان مؤمن که در تمام اعمال و لحظات زندگی‌اش در پی رضایت و خوشنودی الله تعالی است، باید بداند که فقط در پرتو توحید این هدف برایش محقق می‌گردد؛ چرا که فرد مؤحد در میان معبودان باطل و متعدد قرار ندارد که برای راضی کردن تمام آن‌ها حیران و سرگردان باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَبِكُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا

لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ﴾: (الله مثالی زده است؛ مردی را که برده‌ی شریکانی است که پیوسته

درباره‌ی او به مشاجره و منازعه مشغول‌اند و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد و او

سرگردان است و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو برابر و یکسانند؟).

«زمر/۲۹».

مرد اول کسی است که معبودان متعددی را عبادت می‌کند لذا برای کسب رضای همه حیران و

سرگردان است اما مرد دوم فقط یک معبود را عبادت می‌کند.

۳. توحید موجب آرامش روان و قوت قلب می‌گردد؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ

مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ

سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ۗ إِنَّ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ

يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾ (چگونه من از چیزی

که آن را شریک و انباز الله قرار دادید بترسم؟ حال آن که شما از این نمی‌ترسید که برای الله

تعالی چیزی را شریک و انباز می‌گردانید که الله هیچ دلیلی بر آن، برای شما نفرستاده است؟!)

پس کدام یک از دو گروه (مشرک و مومن به الله) شایسته‌تر به امن و امان است، اگر می‌دانید.

کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را

سزا است و آنان راه‌یافته‌گان هستند). «انعام/۸۱-۸۲».

مومن همواره به الله توکل دارد، به او پناه می‌برد و یقین دارد که او مالک و صاحب نظام هستی

است، همین عوامل موجب آرامش انسان می‌شوند لذا به الله اعتماد می‌کند، چرا چنین نباشد حال

آن که انسان مومن می‌بیند که صاحب و مالک هیچ چیز نیست، بلکه مالک حقیقی همه چیز تنها

الله تعالی است و بس. به این گفته‌ی نوح علیه‌السلام توجه کنید: ﴿يَقَوْمِ إِنْ كَانَ كَبْرَ عَلَيكُمْ

مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِعَايَتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ

لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾: (ای قوم من! اگر ماندن

و پند دادنم با آیات الله برای تان سخت و غیر قابل تحمل است، من به الله توکل کرده‌ام، پس

همراه با معبودان تان قاطعانه تصمیم بگیرید، تا بعداً کارت‌ان موجب اندوه تان نشود و سپس نسبت

به من هر چه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید!؟). «یونس/ ۷۱».

هود علیه‌السلام خطاب به قومش گفت: ﴿فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنَّي تَوَكَّلْتُ

عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَّا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾: (همگی به نیرنگ بر علیه من پردازید و مهلتم مدهید، که من بر الله توکل

کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که الله بر او تسلط

دارد، بی‌گمان پروردگارم بر صراط مستقیم قرار دارد). «هود/ ۵۵-۵۶».

افراد مذکور کسانی هستند که به آن درجه از توکل و آرامش و امنیت رسیده بودند که به

وسیله‌ی آن قدرت و عظمت الله را دریافتند و به خوبی فهمیده بودند که آن مخلوقات حقیر و

ناتوان هستند لذا کاری از دست‌شان ساخته نیست.

۴. توحید بذر برابری و برادری را در دل‌ها می‌کارد، اسلام دین توحیدی است که تمام انسان‌ها

را تسلیم پروردگار می‌داند تا یکدیگر را به عنوان ارباب و حاکم، برده نگیرند. بلکه از نظر اسلام

تمام انسان‌ها در انسانیت و بشر بودن برابرند و تمام موحدان در حقوق و وظایف برابرند لذا هیچ

کس بر کسی دیگر برتری ندارد مگر با تقوا و عمل صالح؛ بنابراین رنگ، ملیت، تحقیر (و نظام طبقاتی) و... اعتباری ندارد بلکه: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى﴾: (برترین شما نزد الله با تقواترین شماست). «حجرات/۱۳»

## ضررها و مفاسد شرک

در برابر آثار ارزشمند و ثمرات نیک توحید، باید به مفاسد و ضررهای شرک نیز توجه شود، مفاسد و پیامدهای شرک به شرح زیر است:

۱. شرک انسان را بی ارزش، پست و بی مقدار می گرداند و آن زمانی است که انسان مخلوقی همانند خود را که توان رساندن نفع و ضرری را ندارد به عنوان معبود می گیرد و از آن اطاعت می کند، در حالی که آن معبود مخلوق است، توان انجام هیچ کاری را ندارد و حتی گاهی چیزی را عبادت می کند که به مراتب از خودش کم ارزش تر است، مانند: گاو، درخت، سنگ و... آیا برای انسانی عاقل و محترم شایسته است که این گونه باشد؟ آیا توهینی بدتر از این وجود دارد؟!

۲. شرک، خرافات را در نظر انسان زیبا و صحیح جلوه می دهد.

هرگاه انسان بر این باور باشد که مخلوقات به او نفع و ضرر می رسانند. خرافات، اسطوره‌ها، چرند و پرندها و تمام چیزهایی را که عقل و خرد انسان تایید نمی کند و وجدان انسانی نمی پذیرد، او را فرا می گیرد.

۳. شرک خطرناک ترین ظلم است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾: (کافران ظالم و ستمگر هستند).

«بقره/۲۵۴»

و می فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾: (شرک ظلم بزرگی است). «لقمان/۱۳»

چه ظلمی بزرگ‌تر از آن که الله تو را آفریده است و تو غیرالله را عبادت کنی؟! یا الله به تو رزق و روزی می‌دهد و تو از غیرالله تشکر و سپاس گذاری کنی؟! شرک ظلم به خود است، چون موجب محرومیت از خوشی‌ها و لذت بردن از نعمت‌ها در زندگی توحیدی می‌گردد، شرک عاملی است که موجب می‌شود عذاب‌های طاقت فرسایی بر انسان تحمیل گردد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (الله بر آنان ستم نموده است، بلکه خودشان به خویشتن ستم روا می‌دارند). «آل عمران/۱۱۷»  
 ۴. شرک عامل ترس، وحشت و اضطراب است.

مشرک به الله توکل و اعتماد ندارد بلکه در منجلا ب توهمات گرفتار است به همین دلیل از هر چیز هراسان است، از مرگش می‌ترسد، از فقر و تهی دستی وحشت دارد، در همه چیز و از همه چیز هراس ناک است. وای بر چنین زندگی‌ای!

۵. شرک موجب می‌شود که انسان در زندگی‌اش به همه چیز به دیده‌ی منفی بنگرد لذا مشرک به واسطه‌ها و میانجی‌ها تکیه و توکل می‌کند، همان‌طور که نصاری در خصوص مسیح علیه‌السلام عقیده دارند، بنابراین مشرک به الله توکل ندارد حتی اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد به همین دلیل بسیاری از شرایط و توانایی‌هایش از دست می‌رود.

۶. شرک موجب می‌شود که انسان به جهنم برود.

شرک بزرگ‌ترین عاملی است که موجب دخول جهنم می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

(هرکس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است و ستم کاران یار و یاورى ندارند). «مائده/۷۲»

همان طوری که توحید بزرگ‌ترین عاملی است که انسان به وسیله‌ی آن وارد بهشت می‌شود، شرک فرجام و راهی جز جهنم ندارد، چرا که گناه شرک، گناهی است که هرگز امید مغفرت و بخشش در آن راه ندارد. الله می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾: (قطعاً الله کسی را که به او شرک بورزد نمی‌بخشد). «نساء/۴۸»

این‌ها برخی از مفسد و پیامدهای خطرناک شرک برای انسان در دنیا و آخرت است، روشن است که قرآن از شرک بیشتر از تمام گناهان بر حذر داشته است. لذا ادله و براهین زیادی بر بطلان آن در قرآن وجود دارد. الله در قرآن مشرک را لعنت کرده و بطور قطع دوزخی بودن مشرک را اعلام داشته است لذا به ذکر بسیاری از مفسد و ضررهای شرک و آثار آن پرداخته و از آن بر حذر داشته است تا جایی که دیگر نیازی به افزودن چیزی بر آن‌چه قرآن بیان کرده، نیست. به همین دلیل تصمیم گرفتم بخشی از تلاش علمای شافعی در خصوص معرفی شرک، وسیله‌ها و کارهایی که منجر به شرک می‌شود و صورت‌ها و ابزار آن را که در منابع خود آورده‌اند، گردآوری و تقدیم خوانندگان و مشتاقان کنم.

شافعی به کسی گفته می‌شود که در فروع فقهی پیرو امامی باشد که در واقع دریای علم، کوه دانش، رئیس طبقه نهم و مجدد در آغاز صدهی دوم هجری است.<sup>۱</sup> وی یکی از ائمه‌ی چهار گانه‌ای است که امت اسلامی در مسایل فرعی از آنان پیروی می‌کنند. در سال ۱۵۰ ه. متولد شده و در سال ۲۰۴ هجری وفات کرده است. مذهب شافعی در عراق، شام، مصر، حجاز، یمن و... گستره دارد و تا به حال یکی از مذاهب رسمی در برخی کشورهای اسلامی است، الله رحمت‌اش کند و او را پاداش عظیم دهد!

موضوع مورد بحث را به چهار بخش تقسیم کردم:

بخش اول: تعریف شرک از دیدگاه برخی از علمای شافعی.

<sup>۱</sup>. ر.ک. تقریب التهذیب (۲/۱۴۳/۳۱).

بخش دوم: انواع شرک از دیدگاه‌های علمای شافعی.

بخش سوم: معرفی وسیله‌های شرکی که علمای شافعی در جهت حمایت از توحید از آن‌ها بر حذر داشته‌اند.

موضوع چهارم: نمونه‌هایی از شرکی که علمای شافعی از آن بر حذر داشته‌اند.

از الله تعالی می‌خواهیم که به وسیله‌ی این نوشته (کتابچه) به تمام مسلمانان نفع برساند و آن را در میزان حسنات ما در روز قیامت قرار دهد، او تعالی ما را کافی و کار ساز است. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

## مبحث اول

از هری شافعی می‌گوید: الله تعالی از بنده‌اش لقمان حکیم حکایت می‌کند که به فرزندش گفت:

فرزندم! ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (به الله شریک قرار مده که

شرک، ظلم بزرگی است). «لقمان/۱۳»

شرک این است که برای الله در ربوبیت‌اش شریک قرار دهند، الله تعالی از داشتن شریک و انباز

پاک است. و وجود «با» در آیه‌ی: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ به این علت است که هیچ کس دیگر با

الله برابر نیست که او را شریک الله تعالی قرار دهند.

و نیز وجود «با» در آیه: ﴿بِمَا شَرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ (بدلیل آن که به الله

شریک قرار دادند که الله بر آن هیچ برهانی نازل نکرده است). «آل عمران/۱۵۱»

به همین منظور است، چرا که معنای آن این است که هر کس چیزی از مخلوقات را با الله برابر بداند مشرک است، چون الله یکتاست و شریکی ندارد و هیچ همتا و انبازی برای او تعالی نیست.<sup>۱</sup>

راغب اصفهانی می گوید: شرک خطرناک این است که برای الله شریکی قرار دهند، گویند: فلانی به الله شرک ورزیده است و این بزرگ ترین کفر است.<sup>۲</sup>

مناوی می گوید: شرک این است که امر مختص به یک فرد را به کسی که با او در آن مشارکتی ندارد، نسبت دهند.<sup>۳</sup>

علامه علی سويدی، شافعی در توضیح و حذر از خطر شرک می گوید: الله من و تو را از شرک، کفر و گمراهی حفظ کند، ما را در اقوال و اعمالی که دوست می دارد و می پسندد، یاری دهد. بدان که شرک به هر چیز ضد توحید گفته می شود. لذا این دو هرگز با همدیگر جمع نمی شوند، همان طور که کفر ضد ایمان است و هرگز جمع نمی شوند. هرگاه گفته شود این فرد موحد است معنایش این است که معتقد به یکتایی الله است و هیچ شریکی برای او تعالی قایل نیست.

آری، هیچ کس موحد حقیقی نمی شود، مگر زمانی که از تمام چیزهایی که شرک در عبادت است دوری کند. ضد موحد، مشرک است، مشرک کسی است که شرک بورزد هر چند مبتلا به برخی انواع شرک در اقوال، احوال و افعال باشد یا در اعتقادات و معاملات خود به الله شرک ورزد یا اعمالش با شرک منطبق باشد یا شرک را تحسین کند و از ذکر شرک و شنیدن آن خشنود شود... شرک در دوران جاهلیت بدین صورت بود که هر چه با عقل های فاسدشان

می پنداشتند در عبادتشان شریک می دادند لذا در این زمینه آشکارا گمراه بودند و طبق مبانی آن بتان، مجسمه ها، درختان، تندیس ها، قبرها و صخره های متبرک را - به باور خودشان - عبادت

۱. تهذیب اللغة (۱۶/۱۰).

۲. موطا/ ۴۵۲.

۳. التوقف علی مهات التعرف/ ۴۲۸.

می کردند و امیدوار بودند که اشیای مذکور نزد الله برای شان شفاعت کند و به آنها پناه می بردند و بر این باور بودند که در برابر این اعمال شان به آنان پاداش داده خواهد شد. از درخت پلید شرک انواع گمراهی ها سرچشمه گرفته است. آری، از این بنیاد باطل شاخه های جهل و گمراهی مانند: فال گیری و قسم خوردن به معبودات باطل نشأت گرفته است. آویزان کردن تعویذ به گردن و... و بستن دعا و تعویذ به هدف ایجاد محبت بین زن و مرد، و نیز بستن و آویزان کردن تعویذ برای دفع بلا و خطرهای احتمالی از دیگر انواع شرکی است که عموم مردم بدان مبتلا هستند.

آری، به این صورت خالق و مخلوق را در دوست داشتن، امید، ترس، پناه بردن، بخشیدن گناهان، محرومیت و نزدیک شدن به الله و دور شدن از رحمت او تعالی شریک گردانیده اند؟! سپس همواره این جهالت و نادانی در میان منحرفان گسترش یافت و آتش گمراهی شعله ورتر گردید تا جایی که دست به اعمال و کرداری زدند که الله به آنها اجازه نداده بود، شتران و حیوانات را به نذر بتان رها می کردند، از شیر، پشم و گوشت آنها استفاده نمی کردند!!! همواره در گمراهی، جاهلیت، مخالفت و انحراف کوری به سر می بردند، تا آن که الله پیامبرش را به عنوان بشارت دهنده، بیم دهنده، دعوت کننده به سوی الله؛ به اجازه او تعالی، با چراغی روشن و... فرستاد. رسول الله ﷺ مردم را آشکارا به حقیقت توحید و نابودی شرک فراخواند. همان توحیدی که در کتاب فرستاده شده از جانب الله تعالی با ارائه مثال ها و اقامه دلایل و براهین به زیباترین شکل مفصلا بیان شده بود. به همین دلیل آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ سرشار از معرفی از شرک و مشرکان است، سخن از شرک و مشرک بیشتر از کفر و کافر است چون رد شرک در آن زمان و پس از پیامبر ﷺ در دوران صحابه رضی الله عنهم و تابعین؛ معروف و مشهور بود تا جایی که به نهایت شهرت رسید اما بعد از آن که بنیان و پایه های شرک و مشرکان نابود گردید

و شعائر دین همه جا را فرا گرفت و شاخه‌ها و اصل و بنیاد آن مغلوب گردید. آن گاه کسی سخنی از شرک و مشرک نمی‌زد و زبانش را به این چیزهای نجس آلوده نمی‌کرد. از همین رهگذر است که می‌بینیم در بحث ارتداد (کافر شدن، پناه بر الله!) و از آن چه فرد را به کفر می‌کشاند بسیار سخن گفته‌اند و از آن چه موجب شرک می‌شود، سخنی به میان نیاورده‌اند.<sup>۱</sup> پس از این توضیح شایسته است که بدانیم سخن از شرک در الوهیت زیاد به چشم نمی‌خورد حال آن که توحید الوهیت اساس دین اسلام و همان چیزی است که موجب شده مردم با رسولان الله به دشمنی پردازند و تمام رسولان به خاطر آن مبعوث شده‌اند، الله تعالی

می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاعْبُدُونِ﴾ (هیچ رسولی پیش از تو نفرستادیم مگر آن که به او وحی می‌کردیم معبود بر

حقی به جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید!). «انبیاء/۲۵»

## مبحث دوم:

### انواع شرک از دیدگاه علمای شافعی.

راغب اصفهانی می‌گوید: شرک در دین بر دو قسم است:

۱. شرک اکبر که همان ثابت دانستن شریک برای الله تعالی است و این بزرگ‌ترین کفر است...
۲. شرک خفی (پوشیده) و نفاق است.<sup>۲</sup>

علامه علی سويدی شافعی می‌گوید: باید دانست که شرک، در ربوبیت، در الوهیت یا در اعتقاد یا در معامله خاص با پروردگار بندگان است، اما از نوع دوم (شرک در الوهیت) شرک در عبادت که به دو قسم شرک در اقوال و شرک در افعال تقسیم می‌شود، نشأت می‌گیرد و هر

<sup>۱</sup> . العقد الثمین / ۱۸-۱۹.

<sup>۲</sup> . مفردات ص ۴۵۲.

یک از دو قسم مذکور بر دو نوع شرک اکبری که هرگز بخشیده نخواهد شد و شرک اصغر که ممکن است بخشیده شود؛ تقسیم می‌شود.

در این جا بحث از شرک اکبر است، الله بر ما واجب گردانیده است که خود را از آن حفظ کنیم. آری، توحید بنده هرگز کامل نخواهد شد مگر زمانی که شرک را با تمام انواع و اسباب آن بشناسد.

شاعر می‌گوید:

شر را شناختم نه به خاطر شر بودن آن، بلکه به خاطر آن که خود را از آن حفظ کنم.

آری، هر کس خیر را از شر تشخیص ندهد، به دام شر گرفتار می‌شود!

به خاطر بیم از همین خطر، رسول الله ﷺ که داناترین و آگاه‌ترین مردم نسبت به الله بود و از همه

بیشتر از الله می‌ترسید، از شرک، به الله پناه می‌برد. و دعا می‌کرد: «الهی! به تو پناه می‌برم که

آگاهانه چیزی شریک تو گردانم. و نیز از آنچه از روی بی‌خبری شریک تو گردانم به تو پناه

می‌برم!». و دیگر دعاهایی که از این دسته است، بخصوص فریادها و یاری خواستن‌های

پیامبر ﷺ در مناسبت‌های مختلف که از شرک به الله پناه برده است.

و نیز ابراهیم خلیل، به الله پناه برده است و می‌گوید: ﴿وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (من و

فرزندانم را از عبادت بتان دور بدار). «ابراهیم/۳۵»

این در حالی است که فرزندان ابراهیم، پیامبر و رسولان الله بوده‌اند. وقتی خاتم پیامبران ﷺ و

خلیل پروردگار جهانیان از شرک، به الله پناه برده‌اند و از الله خواسته‌اند که آنان را از شرک

حفاظت کند حتی از مبتلا شدن به آن بیم داشته‌اند، در حالی که با فضیلت‌ترین رسولان هستند،

دیگران باید چگونه باشند؟

باید دانست که کسی از کفار معتقد به شرک در ربوبیت نبوده و کسی نگفته است که دو خالق و دو واجب الوجود، وجود دارد هر چند برخی از کفار همانند فرعون و امثال او ربوبیت را انکار کرده‌اند.

اما شرک در الوهیت بر حسب معبود گرفتن منحرفان و مشرکان متنوع و متعدد است. در حقیقت کسی از جهانیان نگفته است که دو معبود همانند و همتا وجود دارد بجز دو گانه پرستان و بت پرستان که غیرالله را عبادت می‌کنند اما معتقد به خالق‌های متعددی نبوده و نیستند هر چند نام «اله» را برای معبودان‌شان به کار می‌برند.<sup>۱</sup>

در جای دیگری می‌گوید:

خلاصه‌ی سخن این که شرک بر دو نوع است:

۱. شرک در ربوبیت: شرک در ربوبیت این است که کسی را در تدبیر امور و خلقت نظام هستی شریک الله بدانند.

۲. شرک در الوهیت این است که غیر الله را به قصد عبادت.<sup>۲</sup> صدا زنند و یا از غیر الله بخواهند که مشکلات را حل کند و نیازهای‌شان را بر آورده سازد.<sup>۳</sup>

---

۱. العقد الثمین فی بیان مسائل الدین ص ۱۱۹-۱۲۰

۲. یکی از ادله‌ای که صدا زدن و به کمک خواستن غیر الله شرک است، این است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ﴾ (پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد بخوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که مرا به فریاد بخوانند، خوار و ذلیل داخل دوزخ خواهند گشت). «غافر/۶۰»

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَرِلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا فَلَمَّا اعْتَرَاهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾: (از شما و از آنچه بجز الله عبادت می‌کنید کنار گیری و دوری می‌کنم، و تنها پروردگارم را عبادت می‌کنم امید است در عبادت پروردگارم بدبخت و نومید نگردم، آنگاه از آنان و از چیزهایی که جز الله عبادت می‌کردند کناره گیری کرد ما به او اسحق و یعقوب را بخشیدیم «مریم/۴۸-۴۹» بنابر این دعا عبادت و انجام آن برای غیر الله شرک است.

(۳) العقد الثمین فی بیان مسائل الدین ص ۱۲۳.

احمد بن حجر، آل بطامی، شافعی در حالی که سخن ابن تیمیه را تایید می کند می گوید: شرک بر دو نوع است: شرک اصغر و شرک اکبر. لذا هر کس از هر دو نوع شرک نجات یابد بهشت بر او واجب است هر کس با شرک اکبر بمیرد دوزخ بر او واجب است هر کس از شرک اکبر نجات یابد اما به برخی از انواع شرک اصغر مبتلا باشد و حسناتش از گناهانش بیشتر باشد داخل بهشت خواهد شد اما هر کس از شرک اکبر نجات یابد اما شرک های اصغرش به حدی برسد که گناهانش از اعمال نیکش بیشتر شود، وارد دوزخ خواهد شد. بنابراین شرک، اگر شرک اکبر و یا از انواع شرک اصغر و زیاد باشد باعث می شود که فرد به عذاب الهی مجازات شود. اما اگر شرک اصغر کم و اعمال صالح فرد زیاد باشد مجازات نخواهد شد. بنابراین شرک اکبر مانند: سجده<sup>۱</sup> و نذر برای غیر الله است.<sup>۲</sup> شرک اصغر مانند: ریا<sup>۳</sup> و قسم به غیر الله،<sup>۴</sup> مشروط به آن که مخلوق را همانند الله تعظیم نکند.<sup>۵</sup> لیکن اگر مخلوق را در سوگند یاد کردن همانند خالق تعظیم کند شرک اکبر است.

## مبحث سوم:

- 
۱. سجده غیر الله شرک است، زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ {98} وَعِبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (پروردگارت را تسبیح گوی، و از سجده کنندگان باش! و پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو را فرا رسد). «حجر/ ۹۸-۹۹»
- و پیامبر ﷺ می فرماید: (اگر قرار بود کسی را دستور دهم که فردی غیر از الله را سجده کند، دستور می دادم که زن شوهرش را سجده کند).
۲. نذر برای غیر الله شرک است، زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (سپس، باید آلودگی هایشان را بر طرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند). «حج/ ۲۹» و می فرماید: ﴿وَيُنْطَعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (به نذرهای شان وفا می کنند). «انسان/ ۷»
۳. دلیل شرک بودن ریا این فرموده ی الله است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ إِخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (در برابر مردم ریا می کنند و الله را جز اندکی یاد نمی نمایند). «نساء/ ۱۴۲»
۴. دلیل شرک بودن سوگند به غیر الله این است که پیامبر ﷺ می فرماید: (هر کس به غیر الله سوگند بخورد قطعاً کفر و شرک ورزیده است).
۵. تطهیر الجنان ص ۳۸-۳۹

## وسيله‌های شرکی که علمای شافعی برای حمایت از توحید از آنها بر حذر داشته‌اند.

امام شافعی و پیروانش از چیزهایی که موجب شرک می‌شود نهی کرده‌اند مانند: استفاده از گچ<sup>۱</sup> برای قبرها، بلند کردن آنها<sup>۲</sup> از زمین، ساختن گنبد و ساختمان بر آنها،<sup>۳</sup> نوشتن بر قبرها،<sup>۴</sup> روشن کردن شمع<sup>۵</sup> و... روی قبرها و مسجد قرار دادن<sup>۶</sup> قبرها و نماز خواندن به طرف<sup>۷</sup> قبرها و رو به قبرها دعا کردن،<sup>۸</sup> طواف کردن آنها،<sup>۹</sup> نشستن بر قبور،<sup>۱۰</sup> بوسه زدن بر قبرها و لمس کردن

۱. مسلم و دیگر محدثین روایت کرده‌اند که: «پیامبر ﷺ از گچ کاری (به کار بردن گچ برای) قبور نشستن بر قبور، ساختن بنا و ساختمان بر آنها نهی کرده است.» برای آشنایی با مواضع شافعی نگا: کتاب المهدب ۱/۴۵۶ و روضه الطالبین ۱/۶۵۲ و المجموع ۵/۲۶۶ و سراج الوهاج ۱/۱۱۴ و شرح مسلم از نووی ۳۷/۷-۳۸ و عقد الثمین ص/۱۸۶

۲. برای آشنایی با مواضع امام شافعی نگا: روضه الطالبین ۱/۶۵۲ و الزواجر ۱/۱۹۵

۳. برای آشنایی با اقوال شافعی نگا: المهدب ۱/۴۵۶ و روضه الطالبین ۱/۶۵۲ و المجموع ۵/۲۶۶ و سراج الوهاج ۱/۱۱۴ و شرح مسلم نووی ۷/۳۰۷

۴. حدیثی را ابوداود و ترمذی از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که: پیامبر ﷺ از ساختن قبر به وسیله گچ و نشستن بر آن نهی کرده است برای شناخت موضع شافعی نگا: الام ۱/۲۷۸ و سراج الوهاج ۱/۱۱۴ و عقد الثمین ص/۱۸۶

۵. به دلیل حدیث پیامبر ﷺ (الله زانی را که قبرها را زیارت می‌کنند و کسانی که بر قبرها مسجد می‌سازند و چراغ روشن می‌کنند لعنت کرده است). برای اطلاع از موضع شافعی‌ها به الزواجر ۱/۱۹۴ و فتح المجید ص/۱۸۶ رجوع شود.

۶. پیامبر ﷺ فرموده است: «لعنت الله بر یهود و نصارا باد که قبور انبیا را مسجد قرار دادند (و این سخن را برای بر حذر داشتن ما از آن چه آنان انجام داده بودند فرمودند). «متفق علیه» و نیز فرموده است: «هان! بدانید که کسانی که پیش از شما بوده‌اند قبرهای پیامبران‌شان را مسجد قرار می‌دادند، بدانید که قبرها را مسجد قرار ندهید و من شما را از این کار منع می‌کنم» (مسلم و...) برای آگاهی از دیدگاه امام شافعی و پیروانش. ر.ک. الأم ۱/۲۷۸، شرح مسلم نووی ۱۱-۱۴/۵ و الزواجر ۱/۹۴

۷. به دلیل این که پیامبر ﷺ فرموده است: «بر قبرها ننشینید و روی قبرها نماز نخوانید». برای اطلاع بیشتر از دیدگاه امام شافعی ر.ک. الأم ۱/۴۶ شرح مسلم نووی ۷/۳۸ و الزواجر ۱/۱۹۴

۸. دلیل این مورد در پاورقی قبل ذکر شد چون کلمه «الصلوه» به معنای دعا نیز هست و برای آگاهی بیشتر از دیدگاه شافعی و پیروانش ر.ک.

الأم ۱/۴۶ شرح مسلم نووی ۷/۳۸ و الزواجر ۱/۱۹۴

۹. الله تعالی می‌فرماید: «و لیطوفوا بالبيت العتیق» (باید به خانه قدیمی گرامی طواف کنند!) و کسی که قبر را طواف می‌کند در واقع آن را به خانه الله که مسلمانان طواف می‌کنند، تشبیه می‌کنند. برای اطلاع از موضع شافعی‌ها ر.ک. المجموع ۸/۲۵۷ و الزواجر ۱/۱۹۴ و تطهیر الجنان ص/۳۷

۱۰. از جابر روایت است که: (پیامبر از گچ کاری قبرها و نشستن و ساختن بنا بر قبرها منع فرموده است). «مسلم» برای آگاهی از موضع شافعیها ر.ک.

شرح مسلم نووی ۷/۳۷

کردن آن‌ها<sup>۱</sup> و از این که روی قبرها سایبان بزنند<sup>۲</sup> و یا گفتن سوگند به الله و جان تو<sup>۳</sup> و یا آن چه آن چه الله بخواند و تو بخواهی<sup>۴</sup> منع کرده است.

شافعی می گوید: ساختن مسجد روی قبر و یا قرار دادن آن جلوی مسجد و به طرف آن نماز خواندن،<sup>۵</sup> مکروه است.

امام شافعی می گوید: «استفاده از گچ برای قبر و نوشتن نام صاحب قبر بر آن و ساختن بنا(بارگاه) بر روی قبرها<sup>۶</sup> مکروه(حرام) است».

و نیز می گوید: دیده‌ام که برخی از استناداران بناهایی که روی قبرها ساخته شده‌اند، را خراب می‌کنند و کسی از علمای شهرها را ندیده‌ام که بر این کارشان ایرادی بگیرند، در حالی که این امر به ظاهر موجب فشار بر عموم افرادی<sup>۷</sup> که از حقیقت بی‌خبرند، می‌شود.

و نیز می گوید: حرام است که مخلوقی تا جایی بزرگ و محترم شمرده شود که روی قبرش مسجد بسازند، چون بیم آن می‌رود بوسیله‌ی آن در میان کسانی که بعداً می‌آیند، فتنه‌ای بوجود آید.<sup>۸</sup>

---

۱. تردید نیست که الله بوسه زدن به چیز مشخصی به جز حجرالاسود را برای ما مشروع قرار نداده است و نیز لمس و استلام کردن چیزی جز حجرو رکن یمانی جواز ندارد و عمل کسانی که این کارها را برای قبرها انجام می‌دهند زیاده روی و غلو است که فرد را مبتلا به شرک و بدعت خطرناکی می‌گردانند. چرا که قبور را با شعار مقدس اسلام برابر می‌دانند و این کارها را کسانی می‌کنند که گمراهند ولی تصور می‌کنند هدایت یافته‌اند برای آگاهی بیشتر به المجموع ۸/۲۵۷ رجوع شود

۲. در پاورقی‌های قبل دلیل این مورد ذکر گردید. نگا: المجموع ۵/۲۶۶

۳. به دلیل این فرموده پیامبر: «هر کس به غیر الله سوگند بخورد، شرک ورزیده است». نگا: تفسیر ابن کثیر ۱/۱۰۱

۴. به دلیل فرموده پیامبر ﷺ (آیا مرا انباز الله قرار دادی به کسی که گفته بود هر چه الله بخواهد و تو بخواهی). ۱/۲۷۸

۵. الام ۱/۲۷۸ شاید منظور برابر کردن قبر با زمین نباشد؛ چرا که دستور مقدار قبر از زمین مشخص باشد. و احتمال می‌رود که منظور قبری باشد که بدون هیچ گونه برجستگی قبر با زمین برابر باشد. والله اعلم

۶. المجموع ۵/۲۶۶

۷. المجموع ۵/۲۶۶

۸. المهذب ۱/۴۵۶

نووی گوید: استفاده از گچ برای قبر، ساختن بنا و نوشتن بر آن حرام است لذا اگر بر مقبره‌ای بنایی ساخته شد، باید تخریب شود.<sup>۱</sup>

ابن حجر مکی، هیتمی می گوید: گناه کبیره‌ی سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نودم این است که قبرها مسجد گرفته شود، بر قبرها چراغ روشن شود یا آن‌ها را به بت تبدیل و طواف کنند و قبرها را استلام (دست کشیدن به نیت تبرک) کنند و نماز خواندن به طرف قبرها و... سپس می گوید: تذکر: موارد ششگانه از گناهان کبیره شمرده شده است و همین‌ها در گفتار یکی از شافعی‌ها آمده، گویا این‌ها را از مواردی که من ذکر کرده‌ام، گرفته است اما من این‌ها را از احادیث گرفته‌ام. این که قبر را مسجد قرار دهند واضح است چون پیامبر ﷺ کسی را که چنین کند، لعنت کرده است و کسانی که با قبور صالحان چنین کنند، روز قیامت بدترین مخلوقات در نزد الله هستند، آنچه در حدیث آمده برای ما هشدار است و ما را از آن چه انجام داده‌اند بر حذر می‌دارد یعنی: پیامبر ﷺ به امت‌اش هشدار داده است،<sup>۲</sup> که کاری را که آنان انجام داده‌اند، نکنند. اگر چنین کنند، همانند آنان مورد لعنت قرار خواهند گرفت و معنای مسجد قرار دادن قبر این است که روی قبر و به طرف آن نماز بخوانند. بنابراین منظور از نماز خواندن به طرف قبر تکرار همان مطلب اول است با این تفاوت که منظور از مسجد قرار دادن آن نماز خواندن بر روی قبر است. آری، این توجیه زمانی درست است که قبر مربوط به فرد بزرگی از پیامبران یا اولیا باشد. آن طور که در حدیث به آن اشاره شده است: (اگر در میان‌شان فرد صالحی می‌بود...)<sup>۳</sup>

به همین دلیل اصحاب ما (شافعی‌ها) می‌گویند: نماز خواندن به طرف قبور پیامبران و اولیا حرام است... و نماز خواندن به طرف قبرها همانند نماز خواندن روی قبرهاست، و تبرک جستن به قبر

۱. السراج الوهاج ۱/۱۱۴

۲. بخاری ۷/۷۴۷ حدیث ۴۴۴۳ و مسلم ۱/۳۷۷ ح ۵۳۱ از عبیدالله بن عبدالله، عائشه و ابن عباس به صورت مرفوع

۳. مسلم ۱/۳۷۵-۳۷۶ از عایشه به صورت مرفوع.

و بزرگ داشت آن حرام است. گناه کبیره بودن این اعمال از احادیث مذکور ثابت است، و تمام انواع تعظیم قبرها را شامل می‌شود، و روشن کردن چراغ بر قبرها و متبرک دانستن و طواف آنها، تعظیم و بزرگ‌داشت آنهاست. در حدیث مذکور آمده روشن کردن چراغ و بر قبر موجب لعن میشود. پیامبر صلی الله علیه و آله از این که قبر ایشان به عنوان بت گرفته شود منع فرموده است. و می‌فرماید: (قبر مرا بتی قرار ندهید که پس از من عبادت شود).<sup>۱</sup> یعنی: قبر مرا آن‌طور که دیگران بتان را مورد احترام و تعظیم قرار می‌دهند و سجده می‌کنند، قرار ندهید. تا آن‌جا که می‌گوید: از بزرگ‌ترین حرام‌ها و اسباب شرک نماز خواندن در کنار قبرها و مسجد قرار دادن آنها و ساختن بارگاه و بنا روی آنهاست، منظور از کراهیت، تحریم است. چرا که کسی نباید چنین گمانی نسبت به علما داشته باشد که عملی را روا و جایز بدانند که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام دهنده‌اش را لعنت کرده است و واجب است برای تخریب آن مبادرت ورزند و بناهایی که روی قبور ساخته می‌شود باید منهدم و تخریب شود، زیرا این‌ها از مسجد ضرار که بر مبنای نافرمانی پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شده بود، خطرناک‌تر و ضررشان بیشتر است. و پیامبر صلی الله علیه و آله از این عمل منع کرده است و دستور داده قبرهایی که ساخته شده‌اند تخریب شود. لذا واجب است که تمام چراغ‌هایی که روی قبرها قرار داده‌اند از بین ببرند و چنین وقف و نذری اصلاً صحیح نیست.<sup>۲</sup>

نووی می‌گوید: طواف قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست و چسبانیدن شکم و پشت به دیوار قبر حرام است. این نظریه ابو عبیدالله حلیمی و... است گفته‌اند: لمس کردن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با دست و بوسه زدن آن حرام است بلکه رعایت ادب آن است که از این کار پرهیز شود. همان‌طور که در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله کسانی که به دیدار ایشان می‌آمدند از چنین اعمالی دوری می‌کردند. صحیح

<sup>۱</sup>. به همین معنا احمد در ۲/۲۲۶ به روایت سهیل بن ابوصالح از پدرش ابوهیره رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت کرده است و مالک در ۱/۱۷۲ ح ۸۵ به صورت مرسل روایت کرده است و نیز عبدالرزاق در المصنف ۸/۴۶۴ از طریق صفوان ابن سلیم از سعید بن ابوسعید مهری به صورت مرسل روایت کرده است.

<sup>۲</sup>. الزاوجر ۱/۱۹۵

همین است که علما گفته‌اند و بر آن اتفاق نظر دارند. پس نباید فریب خورد که بسیاری از عوام با این حقایق مخالفت می‌کنند و رفتارشان با این ادله و احادیث مخالف است. چرا که باید به احادیث صحیح و اقوال علما عمل کنیم و به چیزهایی که عوام و جاهلان از خود ساخته‌اند، توجه نداشته باشیم. هر کس تصور می‌کند که لمس کردن با دست و امثال آن بیشتر برکت دارد، از جهالت و نادانی و غفلت اوست؛ زیرا برکت فقط در چیزهایی است که با مسایل و قوانین شرعی موافق باشد، چگونه می‌توان فضیلت را در مخالفت با شریعت و احادیث صحیح جستجو کرد؟!<sup>۱</sup>

بغوی می‌گوید: سایبان زدن روی قبر مکروه (حرام) است، چون وقتی عمر رضی الله عنه دید روی قبری سایبانی زده‌اند، دستور داد آن را جمع کنند و گفت: آن را به حالش بگذارید چون عمل اش او را سایه می‌کند.<sup>۲</sup>

در منهاج و شرح آن که ابن حجر نوشته است، مطالبی در این باره آورده که خلاصه‌اش چنین است: استفاده کردن از گچ برای قبر و ساختن بنا و ساختمان روی آن و نوشتن بر آن مکروه است. زیرا در احادیث صحیح از این سه مورد نهی شده است. نوشتن روی قبر جایز نیست، فرقی ندارد که نام فرد مرده باشد یا چیزی دیگر که بر سنگ‌های لوح می‌نویسند و روی قبر قرار می‌دهند.

أذرعی درباره تحریم نوشتن آیات قرآن روی سنگ‌های قبر بحث کرده و می‌گوید: چون به قرآن بی احترامی می‌شود و در معرض ناپاکی قرار می‌گیرد، حتی با تکرار دفن اموات و باریدن باران، چیزهای ناپاک روی آیات می‌ریزد؛ ناجایز است. اما تنها نوشتن نام مرده به خصوص پیامبران و صالحان را فقط به هدف شناسایی مستحب دانسته است... در ادامه می‌گوید: امروزه به این (حدیث) عمل نمی‌کنند چرا که روی قبر پیشوایان و حاکمان مسلمان از مشرق تا مغرب

۱. المجموع ۲۵۸-۲۵۷/۸

۲. المجموع ۲۶۶/۵.

می‌نویسند و این عملی است که خلف (متاخرین) از سلف (گذشتگان) گرفته‌اند که با این منع کلی رد می‌شود. حتی اگر به این بهانه فرض را بر جواز بگیریم، ساختن بارگاه و ساختمان بر قبرها و بیشتر نوشتن آن در قبرستان‌های قدیمی رواج دارد. همان‌طور که در همه جا به خصوص در حرمین و مصر به چشم می‌خورد و این‌ها بر خلاف نهی از ساختن قبرها عمل کرده‌اند، لذا این نیز همانند نوشتن است. اگر اعتراض شود- همان‌طور که اعتراض کرده‌اند- که این اجماع عملی و حجت است؟

جواب این است که این نه تنها اجماع نیست بلکه طبق نظر بیشتر علما ممنوع و ناجایز است. و از هیچ کس از صاحب نظران ثابت نشده است که بگویند این اجماع عملی است حتی از آنانی که معتقد به منع این هستند، اگر فرض کنیم اجماع عملی است، زمانی معتبر و حجت است که امر به معروف و نهی از منکر شود و در زمانه‌ی اصلاح و اجرای دستور الله باشد، در حالی که از مدت‌هاست این موضوع وجود عملی ندارد، تا جایی که حتی ممکن است بدون هیچ نیازی بر روی قبر بنایی سازند این مشخص است تا آن‌جا که می‌گویند: گروهی از علما و صاحب نظران فتوا داده‌اند که تمام قبرهایی که فراعنه‌ی مصر ساخته‌اند و قبه‌ی امام ما، امام شافعی را که برخی از پادشاهان ساخته‌اند، خراب کنند. بنابراین برای تک تک مسلمانان شایسته است که این بناها را خراب کنند، مشروط بر آن که فساد در پی نداشته باشد. و بر حاکم لازم است که این کار را بکند چون وقتی حاکم این کار را به عهده گیرد، مشکل جدی پیش نخواهد آمد.<sup>۱</sup>

بیضاوی می‌گوید: چون یهود و نصارا قبور پیامبران را سجده و به تعظیم به سوی قبرهای شان رو می‌کنند حتی به طرف قبرها نماز می‌خوانند، دعا و... می‌کنند لذا قبرهای شان را بت قرار داده‌اند، به همین سبب الله آنان را مورد لعنت قرار داده و مسلمانان را از این کار منع کرده است. در حقیقت اصل شرک از تعظیم قبرها و رو به قبرها دعا کردن و... به وجود آمده است.<sup>۲</sup>

۱. العقد الثمین ص/ ۱۸۶

۲. حاشیه سیوطی بر نسائی ۲/۲۴

سویدی شافعی می گوید: مشاهده می کنی که مقام قبرها را از همه کس و همه چیز بالاتر می برند، آیات قرآن را بر آنها می نویسند و برای شان تابوت از چوب صندل و عاج می سازند، روی آنها پارچه های ابریشمی زینت داده شده با طلا و نقره ای خالص می پوشانند، به این هم بسنده نمی کنند بلکه تابوت چوبین را در حصاری از نرده های نقره ای و... قرار می دهند و بر آنها چراغ های طلایی آویزان می کنند، قبه های طلایی و شیشه ای با نقش و نگارهای خاصی می سازند، درهای بارگاه ها را زینت می دهند و درب ها را با قفل های طلایی و... از بیم دزدها قفل می زنند، تمام این ها با دین پیامبران مخالف و دشمنی با الله و رسول است. اگر صادقانه می خواهند از دین الله پیروی کنند، ببینند رسول الله ﷺ با اصحابش که بهترین انسان ها و یاران بوده اند چگونه رفتار کرده است و ببینند که قبر مبارک رسول الله ﷺ را اصحاب چگونه قرار داده اند.<sup>۱</sup>

نووی گوید: پیامبر ﷺ فقط به خاطر این از مسجد قرار دادن قبر خود و... منع فرموده است که بیم مبالغه و زیاده روی در تعظیم قبور و به فتنه افتادن وجود دارد حتی چه بسا که منجر به کفری شود که امتی یان پیشین مبتلا شده اند. آن گاه که صحابه و تابعین بعد از زیاد شدن جمعیت مسلمانان مجبور شدند که مسجد النبی ﷺ را گسترش دهند تا جایی که خانه های همسران رسول الله ﷺ از جمله حجره ی عایشه که رسول الله ﷺ، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در آن دفن هستند، داخل مجموعه مسجد گردید. دور قبر دیواری دایره ای ساختند تا در داخل مسجد قرار نگیرد که منجر به امور ممنوع گردد و دو دیوار از دو طرف قبر به صورت مایل ساختند تا هر دو به هم وصل شوند تا کسی نتواند رو به طرف قبر نماز بخواند.<sup>۲</sup>

در کتاب: «الباعث فی إنکار البدع و الحوادث» (ص/۱۰۳) می گوید: الله به شما رحم کند!

توجه کنید هر جا سدر یا درختی را دیدید که مردم به پای آن می روند، آن را بزرگ و مهم

<sup>۱</sup>. العقد الثمین ص ۱۸۵

<sup>۲</sup>. شرح مسلم ۱۴-۱۳/۵

می‌شمارند، امیدوارند که بوسیله آن شفا و بهبود یابند، میخ به آن می‌کوبند یا پارچه آویزان می‌کنند! بدانید که آن ذات انواط (درخت مقدس مشرکین دوران جاهلیت) است لذا باید آن را قطع کنید!

یک شبهه و پاسخ آن: برخی از قبر پرستان با استناد به داستان اصحاب کهف که قوم‌شان در همان مکانی که مرده بودند، مسجد ساختند می‌گویند: ساختن مسجد بر روی قبور جایز است! حافظ ابن کثیر به این شبهه دو پاسخ داده است:

۱. این عمل کفار و مشرکین است؛ بنابراین قابل استدلال نیست.
۲. حتی اگر فرض را بر آن بگیریم که عمل مسلمانان بوده، این عمل‌شان مورد تایید شریعت واقع نشده است<sup>۱</sup> بنابراین هیچ اعتباری ندارد.

## مبحث چهارم

نمونه‌هایی از شرکی که علمای شافعی مردم را از آن بر حذر داشته‌اند. امام شافعی و برخی از پیروانش از انواع شرک اکبر و شرک اصغر منع کرده‌اند، انواع شرکی که منع کرده‌اند عبارتند از:

صدا زدن غیر الله، طلب فریادرسی از غیر الله،<sup>۲</sup> سجده،<sup>۱</sup> رکوع،<sup>۲</sup> نذر،<sup>۳</sup> ذبح<sup>۴</sup> (قربانی کردن) برای غیر الله

۱. تفسیر ابن کثیر «۳/۷۸»

۲. دلیل این مسئله، فرموده الله است: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾: (آن گاه که از پروردگارتان طلب فریادرسی کردید، دعای شما را اجابت کرد!). «انفال/۹»

و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (پروردگارتان فرموده است؛ مرا بخوانید اجابت می‌کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت و پستی وارد جهنم خواهند شد). «غافر/۶۰»

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ (چه کسی گمراه‌تر است از کسی که غیر از الله کسانی را صدا می‌زند که او را تا قیامت اجابت نمی‌کنند و (آن معبودان) از دعاهایشان غافلند). «احقاف/۵»  
و به دلیل این حدیث پیامبر ﷺ است: «الدعاء هو العبادة» (دعا عبادت است!) (ترمذی)

برای اطلاع بیشتر از دیدگاه علمای شافعی ر.ک به الاعلام بقواطع الاسلام. ابن حجر مکی ۹۵-۷۱ و العقد الثمین و تطهیر الجنان/۳۸.

تذکر: برخی نقل کرده‌اند که امام شافعی گوید: هرگاه به مشکلی روبرو می‌شوم، سر قبر ابوحنیفه می‌روم، دعا می‌کنم اجابت می‌شود. آلوسی حنفی می‌گوید: این دروغی است که دروغ بودن آن برای هر کس که شناختی از علم روایت داشته باشد، واضح است. چون زمانی که شافعی به بغداد رفته است قطعاً در آن جا قبر معروف و مشهوری نبوده که مردم برای دعا و... به زیارت آن بروند. حتی در زمان شافعی کسی با چنین عملی آشنا نبوده است. امام شافعی طی مسافرت‌هایش به حجاز، یمن، شام، عراق و مصر قبور بسیاری از پیامبران، صحابه رضی الله عنهم علما و تابعین را که به مراتب از امام ابوحنیفه فضیلت بیشتری داشتند؛ دیده است. حال سوال این جاست که چرا فقط در کنار قبر ابوحنیفه دعا کرده است؟!

وانگهی یاران امام ابوحنیفه مانند: ابویوسف، محمد، زفر، حسن بن زیاد رحمهم الله و... که تا مرگ با ایشان همراه بودند چرا سر قبر امام ابوحنیفه و یا کسی دیگر نرفتند که دعا کنند؟! علاوه بر این شافعی در برخی از کتاب‌هایش تصریح کرده است که تعظیم قبور مکروه (حرام) است، چرا که بیم فتنه (شرک) وجود دارد. حقیقت این است که چنین داستان‌هایی را کسانی از خود می‌سازند که کم بود علم و دین دارند و یا روایان این حکایت‌ها افراد مجهول و ناشناخته‌ای هستند که روایت‌شان هیچ اعتباری ندارد. اگر کسی برای ما (صاحب نظران در علم حدیث و ...) بجای این حکایت‌های خود ساخته از قول پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی روایت کند، بدون سند و طرق معتبر قبول نمی‌کنیم و عمل به آن را جایز نمی‌دانیم. وقتی حقیقت این است روایت داستان‌ها و حکایت‌ها چه اعتباری دارد؟! اگر از این روایت‌ها از قول یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شود یا کارهایی کرده‌اند که اجتهاد آنان به شمار می‌رود که ممکن است درست یا نادرست باشد؛ اعتباری ندارد. یا صحابه با قید و شرط‌هایی حرفی زده‌اند که اگر همه‌ی آن قید و شرط‌ها رعایت شوند ایرادی ندارد اما روایان و نقل کنندگان، تحریف کرده‌اند. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نهی اجازه داد که مردم به زیارت قبور بروند اما باطل پرستان از این روایت چنین استنباط کرده‌اند که همین زیارت قبوری (که همه‌ی آن بدعت و خرافات و شرک است) و در این زمان انجام می‌دهند است و چنین فهمیده‌اند که نماز خواندن در کنار قبرها و استعانت و یاری خواستن از اموات جایز است و تمام استدلال‌هایشان در این باره یا از روایات ضعیف و موضوعی است که استدلال به آن‌ها جایز نیست و یا طبق قیاس‌هایی است که جایز نیست عبادت‌ها را بدان وسیله ثابت و معتبر بدانیم و علاوه بر این باید توجه داشت که چنین اعمالی بوسیله پیامبر صلی الله علیه و آله مشروع قرار داده نشده است. «فتح المنان ص ۳۷۲-۳۷۳»

۱. بدلیل این که الله تعالی می‌فرماید: «يَسْمُرِيْمُ أَقْنِي لِرَبِّكَ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَبِي مَعَ الرَّاكِبِيْنَ ﴿٤٣﴾» (ای مریم! از پرورگارت فرمان برداری کن [و برای الله] سجده و با رکوع کنندگان رکوع کن). «آل عمران/۴۳» برای اطلاع از دیدگاه علمای شافعی ر.ک. روضه الطالبيين ۲۸۴-۲۸۳/۷ و الجمل علی شرح المنهج ۱۲۴/۵، مغنی المحتاج ۱۳۶/۴ و الإعلام بقواطع الإسلام ۲۰، ۲۱، ۹۸، ۹۹، ۱۹، ۶۳، ۹۵، و تطهیر الجنان/۳۷.

۲. بدلیل آیه: يَسْمُرِيْمُ أَقْنِي لِرَبِّكَ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَبِي مَعَ الرَّاكِبِيْنَ ﴿٤٣﴾ (ای مریم! از پرورگارت فرمان برداری کن [و برای الله] سجده و با رکوع کنندگان رکوع کن). «آل عمران/۴۳» و برای اطلاع بیشتر از دیدگاه پیشوایان شافعی نگاه: الجمل علی شرح المنهج ۱۲۴/۵

۳. بدلیل آن که الله تعالی می‌فرماید: «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ ﴿٢٩﴾» (باید به نذرهای‌شان وفا کنند). «حج/۲۹»

بنابراین نذر عبادت است و فقط شایسته است برای الله نذر کنند، برای اطلاع بیشتر از دیدگاه علمای شافعی نگاه: المجموع ۴۳۵/۸ و مغنی المحتاج ۳۷۱/۴ و تطهیر الجنان ص ۳۱-۳۷ و العقد الثمین ص ۲۱۹ و فتح المجید ص ۲۱۳ و قره‌عیون الموحیدین ص ۹۶-۸۶

۴. بدلیل آن که الله تعالی می‌فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرْ ﴿٢٩﴾» (برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن). «کوثر/۲»

و نیز می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾» (بگو: نماز، قربانی‌ام، زندگی‌ام و مرگم فقط برای الله است که پروردگار جهانیان است). «انعام/۱۶۲» بنابراین ذبح و قربانی عبادتی است که باید فقط برای الله و به نام الله باشد لذا خوردن گوشت حیوانی که بنام الله ذبح نشده باشد جایز نیست برای اطلاع بیشتر ر.ک. روضه الطالبيين ۲۸۴/۷ و الزواجر ۱۶۷/۱ و العقد الثمین ۲۲۲/۳ و تطهیر الجنان ص ۳۷

اعتقاد داشتن به این که کسی غیر از الله علم غیب دارد. <sup>۱</sup> سوگند خوردن <sup>۲</sup> به غیر الله و به کسی گفتن آنچه خواست الله و تو باشد. <sup>۳</sup> و نیز عقیده داشتن به این که سحر و جادو ذاتا <sup>۴</sup> (بدون اذن و اراده الله) تأثیر دارد.

شافعی می گوید: هر کس به چیزی جز الله تعالی قسم بخورد، مانند این که بگوید: سوگند به کعبه! سوگند به جان پدرم! و سوگند به فلان مکان و... (اگر قسم اش را بشکند) حانث نمی شود، بر چنین فردی کفاره ای نیست. به همین صورت اگر به جان خود، قسم بخورد و قسم اش را بشکند بر او کفاره ای لازم نمی شود. و تمام سوگندهایی که به نام غیر الله می خورند مکروه (حرام) است چون پیامبر ﷺ از چنین سوگندهایی نهی فرموده است و می فرماید: «هان! بدانید که الله تعالی شما را از این که به پدران تان سوگند بخورید، منع فرموده است، بنابراین هر کس می خواهد قسم بخورد باید به الله قسم بخورد (یا سکوت کند!) <sup>۵</sup> ابن عیینه به ما خبر داد که زهری از سالم از پدرش روایت کرده اند که گفت: پیامبر ﷺ شنید عمر رضی الله عنه به پدرش سوگند می خورد

۱. بدلیل آن که الله تعالی می فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (الله از غیب آگاه است و علم غیب خود را برای کسی آشکار

نمی گرداند). «جن/۲۶» و نیز می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (بگو: کسی در آسمان ها و زمین غیب نمی داند بجز الله). «النمل/۶۵» برای اطلاع بیشتر از دیدگاه علمای شافعی نگاه: الإعلام بقواطع الإسلام ص ۶۹-۷۱ و العقد الثمین/۲۲۲ و البغوی/۴-۴۰۵-۴۰۶

۲. بدلیل آن که پیامبر ﷺ فرموده است: «هرکس به غیر الله قسم بخورد بدون تردید شرک ورزیده است». و در روایتی دیگر آمده: «کفر ورزیده است». برای اطلاع بیشتر از دیدگاه علمای شافعی نگاه: الأم ۷/۱۶ و المجموع ص ۱۹، ۲۲۷-۲۲۸ شرح السنة ۱۰/۹، إحکام الأحکام ابن دقیق العید ۴/۱۴۴ حلیة الاولیاء ۷/۲۴۶ و مغنی المحتاج ۴/۳۲۴ و الجمل شرح المنهج ۵/۲۸۸ و فتح الباری ۵۳۱-۵۳۰/۱۱

۳. بدلیل آن که پیامبر ﷺ به فردی که چنین حرفی خطاب به ایشان زده بود فرمود: آیا من را شریک و انباز الله قرار می دهی؟! بگو: آنچه خواست الله باشد. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه علمای شافعی ر.ک. شرح السنة ۳۶۱-۳۶۰/۱۲

۴. بدلیل آن که الله تعالی می فرماید: ﴿فَلَمَّا الْقَوْأ سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْتَرَهُبُهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ «آن گاه که (طناب ها و چوب ها را) انداختند، چشمان مردم را جادو کردند و آنان را ترساندند و سحر بزرگی کردند» اعراف/۱۱۶. و الله تعالی می فرماید: «چرا که کارهایی که کرده اند، نیرنگ جادوگر است، و جادوگر هر کجا برود موفق نمی شود» طه/۶۹. و الإعلام بقواطع الإسلام ص ۹۸/

۵. بخاری ج ۶۶۴۶/۵۳۰/۱۱ باب الأیمان و النذور باب لا تحلفوا بأبائکم و مسلم فی الأیمان ۱۶۴۶/۳/۱۲۶۶ باب الأیمان باب النهی عن الحلف بغیر الله و النسائی ۴/۷ و ابوداود ح ۳۲۴۹/۵۶۹/۳ باب فی کراهیه الحلف.

فرمود: هان بدانید! که الله شما را از این که به پدران تان سوگند بخورید منع فرموده است  
عمر رضی الله عنه گوید: سوگند به الله! پس از آن دیگر به پدرم سوگند نخوردم!<sup>۱</sup>

امام شافعی می گوید: سوگند خوردن به غیر الله مکروه است و بیم آن دارم که سوگندش  
معصیت باشد.<sup>۲</sup> ابن حجر هیتمی مکی می گوید: صد و شصت و هفتمین گناه کبیره- اگر کافر  
نشود- این است که به نام غیر الله ذبح کند، چرا که اگر به قصد تعظیم و بزرگداشت کسی ذبح  
کنند مانند تعظیم برای عبادت و سجده است تا آن جا که می گوید: از دیدگاه اصحاب ما  
(شافعی ها) حیوانی که بنام الله و نام محمد صلی الله علیه و آله ذبح شود یا بنام محمدرسول الله صلی الله علیه و آله با «جر» اسم  
دوم مشروط بر آن که با علم نحو آشنایی داشته باشد، ذبح کنند یا فقط بنام محمد ذبح کنند  
حرام است. یا یکی از اهل کتاب (پیروان تورات وانجیل) به نذر معبد و کلیسا یا صلیب یا موسی  
یا عیسی ذبح کند، یا مسلمانی به نذر کعبه، محمد صلی الله علیه و آله یا به خاطر تقرب و نزدیکی به پادشاه و...  
یا به نذر جن ذبح کند. تمام حیواناتی که به این نیت ها ذبح می شوند حرام هستند و این عمل  
یکی از گناهان کبیره است.<sup>۳</sup>

رافعی در شرح المنهاج می گوید: نذر برای بارگاه و زیارت گاه هایی که روی قبر ولی یا یکی از  
بزرگان یا جایی که یکی از اولیا رفته یا به قصد تعظیم بارگاه و زیارت گاهی ساخته شده است یا  
به قصد تعظیم کسی که در آن دفن شده و به وی منسوب است، ذبح و قربانی کنند چنین نذری  
اعتبار ندارد و باطل است، زیرا نذر کنندگان عقیده دارند که اماکن مذکور خصوصیات و  
ویژگی هایی دارند که بلا و مصیبت را از انسان دفع می کنند لذا بوسیله این بارگاه و زیارت گاه ها  
نعمت ها و خوبی ها نصیب انسان می گردد. با نذرهای شان به صورت های مختلف در خواست شفا

۲۸. ابوداود/۳/۵۷۰ ش ۲۳۵۰ و نسائی کتاب الایمان باب الحلف بالاباء (۴/۷) ح (۲۷۶۶) و ابن ماجه فی الکفارات (۱/۶۶۷) ح (۲۰۹۴) به روایت سالم از

پدرش

۲. الام/۷/۶۱

۳. الزواجر ۲۸۵-۲۸۴/۱

و بهبودی می‌کنند، تا جایی که برای برخی از سنگ‌هایی که گفته شده – اما ثابت نشده است – که بنده‌ای نیکوکار به آن‌ها تکیه کرده است، نذر می‌کنند حتی برخی مردم نذر می‌کنند که برای قبور چراغ روشن کنند و سوخت چراغ‌های قبور را تامین کنند؟! می‌گویند: قبر فلان شخص و یا فلان مکان نذر را می‌پذیرد؟! منظور این است که با نذر مشکل‌شان حل می‌شود و به هدف مورد نظر می‌رسند و یا بیماری‌شان شفا می‌یابد و عزیز سفر کرده‌یشان باز می‌گردد یا مال و اموال‌شان سالم می‌ماند و دیگر انواع نذرهایی که رواج دارد، بدون شک نذر به صورت‌های مذکور باطل است، حتی نذر سوخت چراغ‌های قبور و شمع‌هایی که بر سر قبر ابراهیم خلیل عليه السلام و دیگر قبور پیامبران و صالحان تقدیم می‌کنند از همین نوع نذر باطل است؛ زیرا نذر کننده با روشن کردن شمع... قصد تبرک و کسب ثواب را دارد و گمان می‌کند که بدینوسیله به الله نزدیک می‌شود و به آنان پاداش داده خواهد شد. شکی نیست که چنین گمانی باطل است و روشن کردن چراغ و شمع چه مورد استفاده قرار بگیرد، یا نگیرد حرام است! نووی گوید: هر گاه کسی نذر کند که به مسجدی غیر از مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی برود، نذرش اعتبار ندارد و بر چنین فردی از نظر ما (شافعی‌ها) لازم نیست به نذرش وفا کند.<sup>۲</sup>

ابن حجر مکی در شرح منهاج می‌گوید: جایز نیست که کسی هنگام ذبح بگوید: به نام الله و نام محمد صلى الله عليه وسلم و این به دلیل آن است که پیامبر صلى الله عليه وسلم را شریک الله قرار داده، و این حرام است؛ چرا که ذبح کردن فقط باید به نام الله باشد و این حق الله است همان طور که باید سوگند به نام الله باشد. آری! اگر نیت ذبح کننده بعد از ذبح بنام الله این باشد که نام محمد صلى الله عليه وسلم را برای تبرک ذکر کند، فقط مکروه است.<sup>۳</sup>

۱. فتح المجید ص. ۲۱۳

۲. الجموع ۴۷۱/۸.

۳. المجموع ۴۷۱/۸.

**احمد بن حجر آل بو طامی شافعی** می گوید: نذر برای غیر الله جایز نیست و نباید بجز خانه‌ی کعبه جای دیگری را طواف کنند، و روا نیست که برای اولیا و صالحان نذر و قبورشان را طواف کنند، آن طور که بسیاری از جاهلان قبر گیلانی، حسین، بدوی، دسوقی و... را طواف می کنند چون این عمل بدون هیچ بحثی شرک است. بسیاری از مبتدعان و جاهلان برای قبور صالحان نذر می کنند، برخی دیگر برای نگهبان‌های قبور، تعمیر گنبدها و بارگاه‌ها اموالشان را می فرستند، این رسم باطل در میان بسیاری از هندی‌ها و پاکستانی‌ها رواج دارد برای قبر عبدالقادر گیلانی اموال فراوانی می فرستند، این افراد گمان می کنند که از اهل سنت هستند! اما شیعیان هندی، پاکستانی و ایرانی اموال بسیار زیادی برای قبور اهل بیت در نجف، کربلا، خراسان و قم می فرستند و از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت و طواف قبور مذکور سفر می کنند و از صاحبان قبور استغاثه (طلب فریادرسی) می کنند و از امواتی که در قبور دفن هستند می خواهند که نیازهایشان را برآورده کنند و مشکلات و گرفتاری‌هایشان را حل نمایند و از اموات درخواست کارهایی را می کنند که فقط الله تعالی که خالق آسمان‌هاست قادر به انجام آن‌هاست!؟؟؟

باید دانست که نذر برای قبور اولیا و صالحان و... و نیز وقف نمودن زمین و منزل و... برای آن‌ها جایز نیست، لذا هر کس برای غیر الله نذری نماید بر وی لازم نیست که به نذرش وفا کند حتی باید از الله طلب مغفرت و توبه کند و دوباره شهادتین را بر زبان جاری کند، چون اگر با آگاهی برای غیر الله نذر کرده باشد مرتد و از دین خارج می گردد به این ترتیب هر کس زمینی یا حیوانی را وقف قبور کند، وقف‌اش باطل است و نیز اگر برای قبور وصیت کند، اعتباری ندارد آن زمین، حیوان و... هم‌چنان در ملک صاحبش باقی می ماند. از الله می خواهیم برای ما و آنان توفیق پیروی از حق را نصیب کند!

برخی می گویند: نذر ما برای الله و ثوابش از آن ولی است! این سخن باطل و بی اعتبار است و این عمل گمراهی است. سوال این جاست که ولی در این نذر چه نقشی دارد؟! اگر قصد چنین افرادی صدقه است که باید به فقرا بدهند و از الله بخواهند ثواب آن را به خودشان یا پدر و مادر و یا یکی از خویشاوندان شان عطا کند. وانگهی از کجا می دانند که صاحب این قبر ولی است؟! حقیقت این است که امور به خاتمه ی آن بستگی دارد چه بسا افرادی هستند که به ظاهر صالح و درست کارند اما در باطن زندیق و بی دین هستند. لذا زمانی گمراهی و دروغگویی شان آشکار می گردد که مشاهده می شود: گوسفندان را از نذر کنندگان می گیرند و در کنار قبر ذبح می کنند، آن گاه که بگویی این عمل ناجایز است می گویند: نذر برای الله و ثوابش از آن ولی است. علما و صاحب نظران تصریح کرده اند که در جایی که نذر را برای غیر الله ذبح شود، جایز نیست نذر برای الله را ذبح کنند، این بدان دلیل است که ثابت بن ضحاک روایت می کند که مردی نذر کرده بود که در «بوانه» شتری ذبح کند، در این باره از پیامبر ﷺ سوال کرد، فرمود: آیا در آن جابتی از بت های جاهلیت وجود دارد؟ گفتند: خیر. پیامبر ﷺ فرمود: به نذرت وفا کن. چرا که لازم نیست به نذر برای غیر الله وفا شود و نیز لازم نیست به نذری که در حد توان انسان نیست، وفا کنند...<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

احمد بن حجر آل بطامی شافعی، به شبهات قبر پرستان پاسخ داده است:

۱. برخی می گویند: اینان - قبر پرستان - به وجود خالق معترف هستند. احکام و دستورات اسلام را قبول دارند و به روز جزا (روز قیامت) عقیده دارند، تنها کاری که می کنند این است که به اولیا و صالحین متوسل می شوند. حتی نمی پسندند که به آنان مشرک بگویند و حتی از این لقب تنفر دارند، چگونه می توان گفت: آنان مشرک هستند؟

۱. ابوداود کتاب الایمان والنذور ۳/۶۰۷/ح/۳۳۱۳ و البیهقی در السنن ۱۰/۸۳ طبرانی در الکبیر ح/۱۳۴۱ به روایت ثابت بن ضحاک ابن حجر در تلخیص

الحبیر ۴/۱۸۰.

۲. تطهیر الجنان ص ۳۱-۳۲.

۲. کفر مشرکان انکار ربوبیت (خالق بودن) الله بود، نه عبادت غیر الله و دلیل شان این است که

می گویند: الله تعالی می فرماید: ﴿قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾: (گفتند: رحمن چیست؟). «فرقان/۶۰»

ومی فرماید: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾: (و آنان به رحمن [الله] کفر می ورزیدند!). «رعد/۳۰»

پاسخ شبهه‌ی اول: این که چرا به آنان مشرک می گوئیم؟ چون همان طور که ایمان بخش‌ها و شعبه‌های مختلف دارد، کفر و شرک هم شعبه‌ها و بخش‌هایی دارد. بنابراین اگر کسی بسیاری از شعبه‌های ایمان را انجام دهد و به همراه آن برخی انواع شرک را نیز داشته باشد، به چنین فردی مشرک گفته می‌شود، بطور مثال: اگر کسی نماز بخواند، روزه بگیرد، به رسالت پیامبران و قیامت ایمان داشته باشد، زاهد و پارسا هم باشد، به خوبی‌های اخلاق نیز عمل کند؛ اما معتقد باشد یکی از ستارگان یا سیاره‌ها در نظام هستی تاثیر دارند و یا نفع و ضرری بوسیله آن‌ها صورت می‌گیرد یا درباره‌ی فرشته‌ای یا پیامبری اعتقادی داشته باشد که آن باور مختص الله است، چنین فردی را مشرک می‌نامیم، حتی اگر اعمال صالح مذکور را انجام دهد، اگر چنین نباشد «کتاب الرده»: (بحث مرتد شدن) و... بی‌معناست. و نمی‌توان کسی را کافر یا مشرک نامید مگر زمانی که تمام انواع و اعمال کفر را انجام دهد!؟

این که بسیاری در این زمان معتقدند که گناه کار هستند و اولیا و... از آنان به الله نزدیک‌ترند و آنان را واسطه و میانجی بین خود و الله قرار می‌دهند، دقیقاً همان شرک عرب‌های دوران جاهلیت است که پیامبر ﷺ برای مبارزه‌ی با آنان مبعوث شد... اما این که به شهادتین گواهی می‌دهند، به وسیله‌ی اعمالی که با شهادتین منافی است از بین می‌رود همان طور که ادرار وضو را می‌شکند. این که به وجود خالق معترف هستند، هیچ تاثیر در ایمان‌شان ندارد، چون مشرکین عصر جاهلیت نیز به ربوبیت الله و وجود خالق ایمان داشتند اما این ایمان‌شان آنان را نجات نداد و مسلمان بشمار نیامدند.

اما این که می گویند: مشرکان عرب منکر قیامت بوده اند. پاسخ این است که این یکی از مسایلی است که موجب کافر شدن افراد می شود و رسول الله ﷺ آنان را تکفیر کرد و خون شان را بخاطر مسایل زیادی حلال اعلان کرد که بزرگ ترین و خطرناک ترین آن ها بت پرستی شان بود و انکار برانگیخته شدن پس از مرگ یکی از آن مسایل بود. اما این که انسان به برخی از مسایل اسلام ایمان داشته باشد و برخی دیگر را انکار کند، از او پذیرفته نمی شود، بلکه واجب است به تمام مسایل اسلام ایمان داشته باشد و به تمام آیات قرآن و هر چه پیامبر ﷺ آورده است اعتقاد داشته باشد و عمل کند. لذا هر کس به برخی از مسایل اسلام ایمان بیاورد و برخی دیگر را انکار کند کافر می شود، الله تعالی وضعیت کافران را به این صورت حکایت می کند: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴾: (می گویند: به برخی از آن چه آورده ایمان می آوریم و به برخی دیگر کفر

می ورزیم، و می خواهند بین این دو [ایمان و کفر] راهی برگزینند!؟). «نساء/ ۱۵۰»

حقیقت این است که تنها گفتن شهادتین کافی نیست و سودی ندارد؛ مگر زمانی که به مقتضای آن عمل نماید و از آن چه غیر از الله عبادت می شود اعلان بیزاری و تنفر کند و تمام عبادت ها را فقط برای الله انجام دهد...

آیا فرد، گروه یا مذهب مشخصی را که به اعمال و اعتقادات منافی توحید مبتلا است، می توانیم مشرک و کافر بنامیم؟ در حالی که به الله، پیغمبر ﷺ و دیگر احکام شرعی ایمان دارند؟ در پاسخ می گوئیم: این عمل شرک و یا کفر است، بطور مثال سجده کردن ولی، طواف قبور اولیا یا نذر برای قبور شرک است، اما نباید به تکفیر فرد یا گروه مشخصی مبادرت ورزیده شود، بلکه واجب است فرد را با آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ ارشاد و نصیحت کنیم و برایش انواع شرکی را که در قرآن و سنت از آن منع شده است توضیح دهیم. لذا باید به افرادی که به چنین اعمالی مبتلا هستند روشن شود که هیچ بهره ای از بهشت ندارند و این اعمال شرک به الله است.

اما اگر شخصی یا گروهی پس از توضیح و ارشاد بر اعمالی شرکی اصرار ورزد و انکار کند، می‌توان به چنین فرد یا گروهی مشرک گفت و نیز باید توجه داشت که باید بین شرک اصغر و شرک اکبر فرق قایل شویم به طور مثال ریا شرک اصغر و سجده و نذر برای غیرالله شرک اکبر و... است».

می‌گویند: لازمی این باور شما این است که بیشتر امت محمد ﷺ کافر هستند؛ چون به آنچه که می‌گویید مبتلا هستند و برای قبور اولیا نذر، ذبح و ... می‌کنند؟  
پاسخ: اول این که: قضاوت و حکم کردن عام با قضاوت خاص فرق دارد.

دوم: این که جهالت و بی‌خبری بر عموم مردم غلبه دارد و آگاهی از توحید و سنت (صحیح) و پاک رسول الله ﷺ بسیار اندک است و مردم با شرک و اقسام آن و چیزهایی که منجر به شرک میشود در بسیاری از شهرها و مناطق بی‌خبرند؛ لذا این عوامل ما را وادار می‌کند نتوانیم فرد یا گروه مشخصی را مشرک بگوییم مگر آن دسته از افراد و گروههایی که نصوص قرآن و حدیث به آنان رسیده و حجت بر آنان تمام شده است اما باز هم از روی عناد و سرکشی بر شرک اصرار ورزیده‌اند، بر چنین افراد و دسته‌هایی حکم شرک داده می‌شود.<sup>۱</sup>

**پاسخ شبهه‌ی دوم:** آیه اولی که به آن استدلال کرده بودند در آن سوال از «رحمان» شده است، و سوال از چیزی به معنای انکار آن نیست، اگر بگوییم استفهام، و سوال انکاری بوده است، باز هم فقط انکار نام «رحمن» برای الله است نه چیزی دیگر و این موضوع در هنگام نوشتن صلح حدیبیه روشن شد.

در آیه دوم: مشرکان به «رحمن» کفر ورزیده‌اند؛ کفر ورزیدن به چیزی با انکار آن فرق می‌کند، همان‌طور که به کسی که عملی کفر آمیز انجام می‌دهد می‌گویند: فلانی کفر ورزید. و انکار الله یعنی: کلاً الله را قبول ندارد اما کفر ورزیدن یعنی: انجام کاری که با آیاتی که بر

1. العقائد السلفیه بأدلتها النقلیه ص ۳۷-۴۰

ربوبیت دلالت دارد در تعارض باشد.<sup>۱</sup> با توجه به مطالبی که در این رساله از امام شافعی و پیروانش نقل گردید؛ بر همگان روشن است که صاحب نظران و علمای شافعی چه قدر از شرک و عاقبت وخیم آن در دنیا و آخرت مردم را بر حذر داشته‌اند.

والله المستعان و علیه التکلان.

---

<sup>۱</sup>. همان ص ۴۴.

## سخن پایانی

الله را سپاس می‌گوییم که مرا در نوشتن این رساله یاری داد، در حقیقت این فضل و احسان او تعالی بود که چنین توفیقی نصیبم گردید، لذا الله را سپاس می‌گوییم. خلاصه مطالب این رساله به قرار ذیل است:

۱. از شافعی و علمای شافعی در قدیم درباره‌ی بدعت‌های قبرپرستان سخنان زیادی نقل نشده است، زیرا در آن دوران این بدعت‌ها وجود و رواج نداشته است، بر خلاف متاخرین که در این باره سخنان زیادی از آنان نقل شده است.

۲. بسیاری از علمای شافعی در مبارزه با شرک و حمایت از توحید تلاش‌های گسترده و ارزشمندی داشته‌اند.

۳. بدعت‌های زیارت قبور برای بسیاری از مردم بلایی است که آنان را به شرک اکبر مبتلا کرده است.

۴. از مطالبی که در این رساله ذکر شد متوجه می‌شویم که چقدر شارع در حفظ توحید، جانب احتیاط را رعایت کرده است و به همین خاطر تمام چیزهای که منجر به شرک می‌شود؛ از جمله مسایل مربوط به تعظیم قبور را تحریم کرده است.

۵. با میزان اهانت شرک به انسان آشنا شدیم؛ زیرا شرک انسان را بنده غیر الله می‌گرداند و عقل انسان با اعتقاد به خرافات و افسانه‌ها فاسد می‌گردد.

این تلاش کوچکی بود که به خاطر الله انجام داده‌ام از الله تعالی می‌خواهم این را خالصانه برای رضای خود از ما بپذیرد، اگر کوتاهی و ایرادی وجود دارد از خوانندگان و مخاطبان معذرت خواهی می‌کنم چرا که ضعف و داشتن ایراد از ویژگی‌های انسان‌هاست.

والله من وراء القصد وهو حسبنا و نعم الوکیل و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین.

حامد فیروزی پنجشنبه ۸/۹/۸۵